

ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران

سیدرئوف عظیمی^۱

دکتر مسعود مطلبی^۲

چکیده:

یکی از موضوعات مهم در صحنه سیاسی ایران بعد از انقلاب مشروطیت، احزاب و تشکل‌های مردمی است که به رغم سابقه یک صد ساله، و وجود فضای باز سیاسی در برخی فواصل زمانی، هیچ حزب منسجم و فراگیری نتوانسته است ایفاگر بهینه کارویژه‌های مطلوب احزاب باشد و اهداف تأسیس این پدیده سیاسی را فراهم آورد. این مقاله بر آن است تا دلایل نهادینه نشدن و ناکارآمدی احزاب را در ایران بررسی نماید. بدین منظور به بررسی علل اقتصادی، فرهنگی، تاریخی- ساختاری و حقوقی- قضایی ناکارآمدی احزاب سیاسی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: ناکارآمدی، احزاب سیاسی، علل اقتصادی، فرهنگی، ساختاری-تاریخی، حقوقی- قضایی

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه تهران مرکز، تهران، ایران

Azimirauof@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، گلستان، ایران
mmtph2006@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

مقدمه:

مساله احزاب سیاسی به صورت جدی در کانون مباحث سیاسی جامعه ایران مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا احزاب مهمترین تشکل فراگیر مردمی است و ابزار استقرار حاکمیت مردم بر مردم و مهمترین وسیله پاسداری از امنیت ملی و رقابت قانونمند شهروندان برای به دست گرفتن مدیریت کلان جامعه است. از اینرو اهمیت احزاب و نقش آنها در توسعه و ثبات سیاسی، افزایش مشارکت سیاسی-اجتماعی و تحرک و تحقق دموکراسی در جوامع به خصوص جامعه ایران نیازمند تاکید و تکرار نیست؛ زیرا برای رسیدن به اهداف و آرمانهای بزرگ اجتماعی و ملی هیچکس نمی‌تواند بدون داشتن تشکیلات پشتیبان به اهداف خود برسد. بنابراین به منظور رسیدن به اهداف بلند مدت و پایدار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی چاره ای جز تاسیس تشکل و حزب نیست. بسیاری از اندیشمندان سیاسی ریشه بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی را به عدم توسعه سیاسی و ناکارآمدی احزاب نسبت می‌دهند و ضرورت توسعه سیاسی و تشکیل احزاب سیاسی را مهمترین گام در این فرایند بر می‌شمارند.

تجربه احزاب سیاسی در ایران به دوران انقلاب مشروطیت باز می‌گردد؛ تاریخ تحزب در ایران بیانگر نوعی ناکارآمدی در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است. تجربه احزاب به خوبی نشان می‌دهد که این پدیده نتوانسته به طور مطلوب کارویژه‌ها و اهداف را تأمین کند و از فراگیری اقبال عمومی و حمایت درصد قابل توجهی برخوردار باشند. بنابراین در این مقاله برآنیم تا به مهمترین علل ناکارآمدی احزاب در نظام جمهوری اسلامی ایران بپردازیم. با توجه به اینکه نظام حاکم بر ایران در سه دهه ی اخیر، یک نظام مبتنی بر انتخابات و رأی‌گیری است و از سوی دیگر نوسازی و توسعه سیاسی در ایران وجود دارد؛ اما هنوز احزاب نتوانسته‌اند جایگاه و کارآمدی ویژه خود را در این سیستم پیدا کنند. هر چند که یک نظام مبتنی بر انتخابات، بهترین زمینه و شرایط برای فعالیت‌های احزاب سیاسی فراهم می‌آورد، ولی ما باز شاهدیم که فعالیت‌های احزاب موجود در ایران مقطعی، محدود و ناکارآمد است. پرسش اصلی ما این است که چه عواملی سبب شده است که احزاب سیاسی نتوانند کارویژه‌های خود را به خوبی انجام دهند و دلایل ناکارآمدی احزاب سیاسی کدام عوامل هستند؟

پاسخ ما به این پرسش این است که پدیده تحزب فاقد عملکرد و کارآمدی لازم بوده و به دلایل مختلف اقتصادی، فرهنگی، ساختار-تاریخی و حقوقی- قضایی نتوانسته اند کارویژه های

ایجابی این پدیده را در ایران محقق سازند؛ زیرا زمانی که اقتصاد کشور تا حد زیادی دولتی باشد و احزاب نتوانند منابع مالی خود را تأمین کنند و در فرهنگ سیاسی مردم نوعی بی اعتمادی، فردگرایی و سیاست گریزی وجود داشته باشد و همچنین از لحاظ تاریخی عملکرد احزاب ضعیف و ناکارآمد و در نهایت از لحاظ قانونی مشکلات و موانعی بر سر راه فعالیت احزاب وجود داشته باشد، می تواند منجر به نهادینه نشدن و عدم کارآیی احزاب گردد.

مفهوم حزب سیاسی

حزب یک واژه عربی است که بهترین معادل آن را در فارسی «گروه» یا «دسته» به کار برده‌اند. همچنین در انگلیسی مترادف با Party به معنای «رفتن» و «قسمت کردن» است که معادل فارسی آن را «حزب» برگزیده‌اند. درباره تعریف حزب میان اندیشمندان علوم سیاسی اتفاق نظر چندانی وجود ندارد؛ اما از میان تعریف‌های متفاوت می توان به تعریفی که «لامپالامبارا» و «واینر» از حزب ارائه داده اند، بسنده کرد زیرا چهار صفت یا شرط را برای حزب قائل شده‌اند که دربرگیرنده تمامی تعریف‌های مورد قبول می باشد. به عبارتی:

- ۱- داشتن یک سازمان دائمی که دوام آن بسته به حیات رهبران فعلی نباشد
- ۲- سازمانی که در سطح ملی فعالیت داشته باشد (گروه پارلمانی نباشد؛ بلکه در سطح کشور سازمان های محلی با سازمان های مرکزی در تنگاتنگ باشند)
- ۳- قصد آگاهانه رهبران ملی و محلی سازمان بدست گرفتن قدرت باشد نه نفوذ بر قدرت
- ۴- در پی کسب حمایت عمومی از طریق انتخابات یا هر شیوه دیگر باشد. (نقیب زاده، ۱۳۹۰: ۵۰)

به طور کلی در تعریف حزب سیاسی، گروهی را می توان حزب نامید که دارای چهار مولفه است:

- ۱- از نظر ساختاری، دارای سازمانی مستمر و با دوام باشد که بتواند عمری طولانی تر از بنیانگذارانش داشته و فزون بر مرکز سیاسی کشور، شعباتی نیز در سطح کل کشور داشته باشد
- ۲- از نظر کارکردی، در صدد مبارزه برای کسب قدرت باشد

۳- از نظر هدف، دارای ایدئولوژی، برنامه‌ها و طرح‌هایی باشد که به نام آنها خواهان بسیج رأی‌دهندگان بوده و قدرت‌طلبی خود را توجیه نماید. معمولاً احزاب برنامه‌های خود را به نام منفعت عامه توجیه می‌کنند و این برنامه‌ها را تنها راه تأمین منافع عمومی اعلام می‌دارند. از این نظر، حزب برخلاف گروه‌های منفعت‌طلب (ذی نفع) یا گروه‌های فشار که به دنبال تحقق منافع خاص و مقطعی می‌باشند، منافع عمومی و ملی را مدنظر قرار می‌دهند و مخاطبین احزاب همه مردم‌اند نه قشری خاص، حاصل آنکه احزاب می‌کوشند برنامه‌هایی را برای کل جامعه به اجرا درآورند ۴- در نهایت در چارچوب قانون عمل نمایند (همان: ۲۶-۲۷).

مهمترین اهداف احزاب کسب قدرت سیاسی، حاکمیت و تأمین منافع گروهی (اعم از طبقاتی، نژادی، سیاسی، ملی و...) است؛ اما تصمیم ایدئولوژی رهبران، ساختن جامعه مطلوب، تأمین وحدت ملی، کسب استقلال، ارتقاء فرهنگ سیاسی جامعه از دیگر اهداف مهم احزاب سیاسی می‌باشد. (یوسفیه، ۱۳۵۱: ۴۱)

کارکرد احزاب سیاسی

- کارویژه احزاب از نظر مریام و مونرو: احزاب سیاسی کارویژه‌هایی را در زندگی اجتماعی عهده دار هستند که همواره مثبت بوده و معمولاً موجب توسعه و ثبات سیاسی است که به تبع در تحقق دموکراسی و حاکمیت ملی نقش حیاتی دارد و لازم است تبیین شود. به گفته «بال» مهمترین کارویژه‌ی احزاب سیاسی متحد کردن، تسهیل و با ثبات نمودن روند زندگی سیاسی است. «مریام» و «مونرو» کارویژه‌های احزاب را چنین معین می‌کند:

- شکل دادن به افکار عمومی: به بیان اینکه احزاب با ارائه یک برنامه و خط مشی، موجب فکری جمعی می‌شوند که زیر پوشش آن، افراد پراکنده به نوعی وحدت سیاسی می‌رسند... بدون وجود برنامه‌ها و بحث پیرامون مسائل و نقطه نظرها، فرد از حداقل آگاهی نیز محروم و از اعمال سهم خود در حق حاکمیت باز می‌ماند. پیچیدگی زندگی امروز به فرد امکان نمی‌دهد که به تنهایی به کسب اطلاعات لازم و سپس تحلیل آنها بپردازد و در نتیجه راه سیاسی خود را انتخاب کند (نقیب زاده، ۱۳۹۰: ۵-۱۰)

- معرفی کاندیدها: عموم مردم که قسمت زیادی از اوقات خود را صرف امور زندگی می‌کنند، معمولاً فرصت و همچنین تخصص کافی برای بررسی و شناخت افراد لایق برای تصدی

مقام‌های سیاسی را ندارند؛ به علاوه اگر قرار باشد که هرکس خود به دنبال شناخت و معرفی کاندیدای مورد نظر برود، جامعه سیاسی دچار بی‌نظمی و آشفتگی می‌شود. از این روی احزاب با مداخله در این امر و معرفی کاندیداهای لازم، روند تعیین کاندیداهای را منظم کرده و مشکل را حل می‌کنند. گام بعدی، حمایت از نامزدهای انتخاباتی و تلاش برای متقاعد کردن مردم به رای دادن آنهاست. حزب این کار را با حمایت مالی از مبارزات انتخاباتی و با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی و وسایل ارتباطی در دسترس خود انجام می‌دهد.

- سازمان دادن به انتخاب شونده‌گان و اعمال نفوذ بر آنها: تمامی احزاب پس از انتخابات به منظور پیشبرد اهداف خود، در مجلس به همان پیکاری می‌پردازند که در سطح جامعه بدان دست زده بودند. از این روی لازم است که با ساماندهی نمایندگان خود بین آنها همبستگی و هماهنگی برقرار کنند.

- تدوین سیاست‌های عمومی: هر حزب سیاسی ناگزیر است که اهداف و برنامه‌های خود را برای مردم تشریح کند تا مردم بتوانند از میان دیدگاه‌ها و برنامه‌های مختلف، برنامه‌ای را انتخاب کنند که به اهدافشان نزدیک تر است. بنابراین احزاب می‌کوشند تا فراگیرترین شعارها را برای افکار عمومی عرضه بدارند تا در جلب اکثریت آراء موفق شوند.

- افزایش آگاهی و آموزش سیاسی مردم: از آنجا که توده مردم در قبال فعالیت‌های حکومت بی‌احساس و بی‌اعتنا هستند، لازم است تا آنها را از این بی‌تفاوتی درآورد و به صحنه سیاسی کشاند، که احزاب در این راستا نقش موثری ایفا می‌کنند. به طور کلی احزاب آموزش سیاسی را در دو سطح انجام می‌دهند. الف) آموزش در سطح عمومی که از طریق نشریات و رسانه‌های گروهی، اهداف و آرمان‌ها و برنامه‌های خود را به مردم القا می‌کنند. ب) آموزش در سطح خصوصی که در این سطح به آموزش افراد و اعضای حزب می‌پردازند تا تشکیلات و سازمان حزبی در پرتو وجود اعضای آگاه و متعهد به حزب پایدار بماند و حزب بتواند برای مناصب مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و به طور کلی رهبری جامعه، نیروهای کارآمدی تربیت کند.

- برخورد و انتقاد از حکومت: حزب اکثریت حکومت را تشکیل می‌دهد و حزب اقلیت نیز اپوزیسیون را تشکیل می‌دهد. وجود اقلیت نمی‌گذارد اکثریت از مسیر معین خارج شود. اقلیت یا

حزب مخالف صرفاً از حکومت انتقاد نمی کند، بلکه برنامه های جانشین و حکومت بدیلی را هم ارائه می کند. در واقع نقش نگهبان سیاست های حکومت را بازی می کند (ایوبی، ۱۳۷۹: ۱۲۶).

- واسطه بودن میان مردم و حکومت: حزب پیوند دهنده مردم و حکومت است. حزب اقدامات حکومت را برای مردم توضیح و واکنش های مردم را به حکومت انتقال می دهد. در واقع اصلی ترین هدف حزب از این رابطه، توانمندسازی حکومت یا حکمرانی خوب می باشد که دارای شاخصه های چون: حاکمیت قانون، پاسخگویی و حق اظهار نظر و آزادی پرسش گری، خشونت زدایی، مقررات زدایی، افزایش اثربخشی و کارآمدی دولت و کاهش میزان فساد می باشد. (محمدی اصل، ۱۳۷۷: ۶)

کارویژه احزاب با توجه به سیستم سیاسی:

به طور کلی کار ویژه اکثر احزاب، معرفی کاندیدها، مبارزه انتخاباتی و پیروزی در انتخابات است، اما در کنار آنها، کارویژه های دیگری مطرح است که عبارت اند از:

- جامعه پذیری سیاسی: احزاب نه فقط ابزاری برای جمع شدن نخبگان، بلکه مهمتر از آن ابزاری هستند برای جامعه پذیری و آموزش سیاسی که به عادات و رفتارها نسبت به حکومت شکل می دهند.

در واقع با یاد دادن هنجارها و قواعد سیاسات باعث درونی شدن آنها در افراد می شوند و بدین طریق فرد را به یک شهروند آگاه از هنجارها و قواعد سیاسی مبدل می سازند که می تواند از منافع خود طبق قواعد سیاسی دفاع کند. بنابراین فرد دیگر نیازی به خشونت و شورش احساس نمی کند و به کارآمدی خود واقف می گردد و به سرخوردگی و بیگانگی سیاسی مبتلا نمی شود. همچنین حکومت هم از مشروعیت برخوردار می گردد. بنابراین احزاب در هویت یابی ملی و مشروعیت حکومت نقش به سزایی دارند (صباغیان، ۱۳۷۷: ۶)

- حفظ نظام سیاسی: احزاب سیاسی ضمن تجمیع افکار و آراء متضاد در جامعه به نوعی به حفظ نظام سیاسی کمک می کنند و سعی می نمایند احزاب مخالف را با خود هماهنگ سازند و آنها را ترغیب نمایند تا در چارچوب فعالیت سیاسی حرکت کنند.

لازم به ذکر است که نظام های که فعالیت احزاب مخالف را ممنوع اعلام کردند منجر به نوعی فعالیت های زیرزمینی و تروریستی شده است، در حالی که وجود احزاب مخالف خود عامل

تحرك و حفظ نظام خواهد بود؛ چرا که نظام می تواند از طریق آنها خود را با شرایط روز تطبیق داده و از تظاهرات زیاد و شورش انقلاب جلوگیری نماید.

- مشروعیت بخشی: مراحل اولیه توسعه حزب تقریباً همیشه با مسئله مشروعیت بخشیدن به اقتدار همراه است. اولین وظیفه حکومت حزبی در کشوری که اقتدار سلطنتی، الیگارشسی آریستوکراتیک یا حکومت نظامی را کنار زده، این است که برای کسب پشتیبانی مردمی جهت حکومت و نظام حکومتی جدید، مبانی مشروعیت دهنده جدیدی پیدا کند. مراحل اولیه برای نظام‌های حکومتی جدید بسیار مسئله ساز است. مشکل بیش از آنکه به خاطر تحولات اقتصادی و اجتماعی باشد، به خاطر آن است که ایجاد نظام سیاسی جدید، الگوهای مشارکت سیاسی جدید را نیز به همراه می‌آورد. در نتیجه اگر رهبران کشور نتوانند با تکیه بر نهادهای سیاسی مدرن (احزاب) موج پشتیبانی های مردمی را در کانال نهادهای مناسب قرار دهند و سازوکاری نهادی برای تضمین تدوام آن پیدا کنند، ممکن است این موج به همان سرعتی که موج گرفته، به همان سرعت فروکش کند. در اینگونه موارد حزب می‌تواند با پذیرش چارچوب‌ها و نهادهای قانونی و فعالیت در آن چارچوب‌ها، مشروعیت را از حزب به کل نظام سیاسی منتقل کند.

- وحدت و انسجام ملی: در جوامع در حال توسعه بر اثر نوسازی، تحولات اجتماعی و اقتصادی منجر به تزلزل علایق و پیوندهای سنتی و سست شدن اقتدار سنتی می‌گردد. در واقع جنگی بین سنتها و ارزش‌های جدید در می‌گیرد و این زمانی پدید می‌آید که هنوز مهارتها، انگیزه‌ها و امکانات جدید پدید نیامده‌اند و همبستگی‌های جدید شکل نگرفته است. در صورتی که بسترهای مناسب همراه با نهادهای سیاسی کارآمد، احتمال بروز ناآرامی را کمتر می‌کند. بنابراین ممکنه در گام‌های اولیه، احزاب نقشی تفرقه افکن داشته باشند اما اگر احزابی نیرومند توسعه پیدا کنند، به شیرازه ای توانا برای پیوند یک گروه اجتماعی به گروه اجتماعی دیگر تبدیل می‌شوند و بنیادی جدیدی را برای وفاداری و هویت ملی پی می‌ریزند. بنابراین با ایجاد کانال‌هایی ارتباطی میان گروه‌های غیر مرتبط و احیاناً متخاصم و وارد کردن آنها در مجموعه ای از روابط متقابل از هم گسیختگی اجتماعی را کاهش داده و یکپارچگی ملی را تضمین می‌کنند.

- مدیریت منازعات: چگونگی مدیریت منازعه احزاب، به کیفیت رهبری حزب سیاسی یا مهارت‌های رهبری حزب بستگی دارد. در کشورهایی که سابقه استبداد، کودتا، منازعات زیاد، اعدام، بازداشت‌های وسیع سیاسی و... دارند، شکل گیری احزاب می‌تواند گامی در جهت تحقق

دموکراسی و حل منازعات به شیوه مسالمت آمیز می‌باشد. احزاب از دو طریق با مدیریت منازعات، اختلافات را حل می‌کنند:

اول: از طریق جمع کردن مدعیان و نمایندگان منافع مختلف در درون حزب و قانع کردن آنان به پی گیری منافع براساس منافع جمعی و از مجرای یک کانال نهادی. دوم: از طریق تنظیم قواعد عملی برای حل مسئله جانشین رهبری کشور یا اجازه فعالیت دادن به قواعد عملی موجود و فراهم سازی زمینه برای دست به دست شدن قدرت و همچنین تنظیم قواعدی برای تامین منافع گروههای خارج از حزب.

- ضرورت تربیت سیاسی و امنیتی: در امور سیاسی فرد با شرکت در یک حزب سیاسی در وضعیت معینی قرار می‌گیرد که می‌تواند هویت خود را مشخص نماید و بر حسب نگرش سازمان یافته حزب به صورت کل پاسخ دهد. بنابراین برای اینکه مطالبات سیاسی افراد به شورش تبدیل نشود و رفتارهای سیاسی از عنصر عقلانیت برخوردار شود، تربیت سیاسی امری ضروری است که باید توسط احزاب سیاسی صورت گیرد (کوزر-روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۲۵۵).

- مشارکت سیاسی و حفظ ثبات سیاسی: لاوسن کارویژه احزاب را ایجاد ارتباط بین مردم و زمامداران می‌داند؛ زیرا احزاب نمایندگان خود را به مقامات دولتی می‌گمارند و به شهروندان می‌آموزند که در برابر سیاست‌های دولت واکنش نشان دهند. بدین ترتیب اصل ارتباط پیوند محکمی با مشارکت سیاسی دارد. پس احزاب سازمان دهنده و هدایت کننده مشارکت هستند. بنابراین حزب نوعی آموزش مشارکت سیاسی به شهروندان است. ساموئل.اس. موشی، در این رابطه بیان می‌کند:

در صورتی که حزب بخواهد به پیشبرد مشارکت مردمی یاری برساند باید با تجدید ساختار سازمان اساسی، کادرهایی را تربیت کند که بتواند کار بسیج را سامان دهد و محدودیت‌های لازم را بر قدرت بورکراسی تحمیل نماید (میخلر، ۱۳۷۵: ۱۵۵)

بنابراین احزاب به مثابه کانال‌هایی عمل می‌کند که انرژی متراکم توده‌ها را از حالت عصیان تبدیل به سکون می‌کند و نه تنها جلوی تخریب ساختارهای سیاسی و اجتماعی را می‌گیرد؛ بلکه در جهت حفظ و تداوم حیات نظام سیاسی به کار می‌رود. پس احزاب با شکل دهی مشارکت موجب توسعه و نوسازی می‌شود. در این مورد هانتینگتون معتقد است:

ترکیبی از مشارکت گسترده و سازماندهی قوی حزبی می‌تواند مانعی بر سر راه خشونت و سیاست ناپه‌نجان باشد. پس ثبات هر نظامی بستگی به قدرت احزاب دارد (اسمیت، ۱۳۷۸: ۵۹)

- استخدام سیاسی: احزاب می‌توانند به عنوان ابزاری برای استخدام سیاسی عمل نمایند و همزمان فرصتهایی را برای تحرک اجتماعی و مشاغل سیاسی ایجاد نمایند (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۳۹)

- ارتباطات سیاسی: احزاب نقش مهمی در انتقال اطلاعات از دولت به مردم و از مردم به دولت دارند. نظام‌های سیاسی با انبوهی از تقاضای بعضاً متعارض مردم روبرو هستند که پاسخگویی به همه آنها عملاً غیر ممکن است؛ از این روی نقش احزاب سیاسی در تجمیع خواسته‌ها و علایق پراکنده بسیار موثر است. به عبارتی حزب مانند ماشینی مسائل را از سطح جامعه جمع‌آوری کرده و پس از تحلیل و دسته‌بندی به نهادهای تصمیم‌گیری (دولت، مجلس، افکار عمومی و...) عرضه می‌دارند (صباغیان، ۱۳۷۷: ۶)

علل پیدایش و خاستگاه‌های احزاب

خاستگاه و مبادی شکل‌گیری احزاب را می‌توان به رویکردهای عام و خاص طبقه‌بندی کرد.

رویکرد عام: ۱- طبیعت انسان ۲- منافع طبقاتی ۳- محیط زندگی ۴- حس نژادی و قومیتی ۵- زمینه‌های دینی و مذهبی

رویکرد خاص: ۱- رویکرد دموکراسی: در این طیف اندیشمندانی چون مارکس وبر، شات اشتایدر و... قرار دارند که به اعتقاد این گروه رابطه نزدیکی بین دموکراسی و فعالیت احزاب وجود دارد و حتی دموکراسی را زمینه احزاب دانسته‌اند و آن را مقدم بر احزاب می‌دانند. ماکس وبر معتقد است که احزاب فرزندان دموکراسی هستند. شات اشتایدر نیز می‌گوید: «ظهور احزاب سیاسی بدون تردید یکی از شاخص‌های اصلی حکومت‌ها و دولت‌های مدرن به شمار می‌رود. از یک سو احزاب دموکراسی را خلق می‌کند و از سوی دیگر دموکراسی در صورت فعالیت احزاب ماندگار می‌شود (ایوبی، ۱۳۷۹: ۱۰۱-۱۰۲)

۲- رویکرد انتخابات پارلمانی: این گروه از اندیشمندان معتقدند که ظهور احزاب در نتیجه وجود اختلافات میان جناح‌ها و فراکسیون‌های مختلف موجود در مجالس نمایندگی و قانونگذاری کشورهای اروپایی به وجود آمدند. موریس دوورژ معتقد است: احزاب سیاسی همزمان با آیین‌های انتخاباتی و پارلمانی زاده شدند و توسعه یافتند. (دوروژ: ۱۰۲-۱۰۷)

۳- رویکرد تاریخی مبتنی بر بحران‌ها: مقاطع حساس و فرازهای بحرانی در روند تکامل تاریخی هر نظام سیاسی از زمینه‌های شکل‌گیری احزاب است. در فرایند تکامل تاریخی نظام‌ها در روند توسعه سیاسی، می‌توان پنج بحران را نام برد: بحران هویت ملی، بحران مشروعیت دولت، بحران مشارکت سیاسی، بحران تخصیص و توزیع منابع و بحران مداخله دولت در جامعه. توالی وقوع این بحرانها و نوع گذر نظام سیاسی از آن، همزمانی یا انطباق آنها در پیدایش احزاب موثر بوده است. (دوروزه: ۱۱۴-۱۱۹)

۴- رویکرد نوسازی و توسعه سیاسی: این رویکرد توسط تفکرات لاپالمبارا، واینر و... مطرح شده است. فرایند نوسازی با پیدایش احزاب ارتباط تنگاتنگی دارد و نوسازی با افزایش عناصری مانند رشد شهرنشینی، افزایش دامنه تحرک اجتماعی، توسعه آموزش و پرورش و... نیاز به توسعه سیاسی دارد که از قوی‌ترین اهرم‌های توسعه، پیدایش احزاب سیاسی است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۷)

۵- رویکرد تضاد طبقاتی: این گروه از اندیشمندان که در راس آنها مارکس و انگلس قرار دارند. به اعتقاد این گروه، عامل اصلی پیدایش احزاب، تضاد طبقاتی است. چرا که بر اثر پیشرفت‌های تکنولوژی و اقتصادی و افزایش شمار زیاد کارگران، بر استثمار آنها افزوده است. بر اثر آگاهی یافتن این قشر اتحادیه‌گاری و سپس احزاب سیاسی پدید آمدند تا بتوانند به دفاع از منافع این قشر بپردازند.

در واقع با توجه به بررسی رویکردهای مختلف در خصوص خاستگاه احزاب سیاسی، به نظر می‌رسد که رویکرد دموکراسی و نوسازی سیاسی مهمتر بوده و ما در این مقاله از زاویه این رویکرد بر پیدایش احزاب می‌پردازیم؛ زیرا فرض ما این است که برای حضور و فعالیت احزاب باید جامعه سیاسی از نوسازی لازم برخوردار بوده و نهادهای مدنی رشد کافی یافته باشند و همچنین دموکراسی هم لازمه اصلی فعالیت احزاب سیاسی می‌باشد در جامعه حکمفرما باشد. در این جهت لازم است دموکراسی و نوسازی و توسعه سیاسی را در پیدایش احزاب سیاسی بررسی نماییم.

دموکراسی، نوسازی سیاسی و احزاب سیاسی

در این طیف اندیشمندانی چون ماکس وبر، شات اشنایدر و... قرار دارند که به اعتقاد این گروه

رابطه نزدیکی بین دموکراسی و فعالیت احزاب وجود دارد و حتی دموکراسی را زمینه پیدایش احزاب دانسته و آن را مقدم بر احزاب می‌دانند. به طوری که ماکس وبر معتقد است که احزاب فرزندان دموکراسی هستند. شات اشنایدر نیز در این رابطه بیان می‌کند که ظهور احزاب سیاسی بدون تردید یکی از شاخص‌های اصلی حکومت‌ها و دولت‌های مدرن به شمار می‌رود. از یک سو احزاب دموکراسی را خلق می‌کند و از سوی دیگر دموکراسی در صورت فعالیت احزاب ماندگار می‌شود. از نظر اسوالد اشیپنر پیدایش احزاب از مظاهر خاص شهرنشینی است و معتقد است که همین که شهرها از روابطی که با ولایات اطراف خود داشتند، آزاد گشتند، سیاست دودمانی جای خود را به سیاست حزبی می‌دهد.

واقعیت این است که رابطه بین دموکراسی و احزاب رابطه دوجانبه است و هر دو در یکدیگر تاثیرگذار می‌باشند. به اعتقاد دکتر احمد نقیب زاده: «به طور کلی رابطه نزدیکی بین توسعه دموکراسی، گسترش حق رای و پیدایش احزاب وجود دارد. احزاب هم پاسخی به نیازهای عملی دموکراسی بوده اند و هم خود بازتاب توسعه و رشد سیاسی تلقی می‌شوند و در هر دو صورت وجود احزاب جزء لاینفک واقعیت سیاسی، اجتماعی است» (نقیب زاده، ۱۳۹۰: ۵).

همچنین نظریه نوسازی سیاسی معلول نظریه پردازی پای، پاول، لاپالومبارا، واینر و... می‌باشد. آنان بر این باورند که احزاب در سایه اصلاحات و نوسازی سیاسی به وجود می‌آیند. (Lapalombara & Weiner, 1966: 21) نوسازی با افزایش عناصری مانند رشد شهرنشینی، اقتصاد بازار آزاد، ارتباطات، افزایش دامنه تحرک اجتماعی، آموزش و پرورش و... توسعه می‌یابد. به اعتقاد این گروه، هرگاه فعالیت و وظایف سیاسی دولت به میزان قابل ملاحظه‌ای از پیشرفت برسد و خود دولت خواهان مشارکت مردمی در سایه فعالیت احزاب باشد، آنگاه احزاب می‌توانند رشد کنند. پس احزاب بدون مشارکت، رقابت و مدرنیزاسیون تحقق نخواهند یافت. (Apter, 1951: 181)

از سویی می‌توان احزاب را نتیجه توسعه سیاسی تلقی کرد و هم آنها را در جهت دستیابی به نوسازی و توسعه سیاسی امری لازم دانست. همچنین ساموئل هانتینگتن احزاب را شرط ضروری توسعه سیاسی می‌داند، زیرا توسعه سیاسی متضمن عقلانی شدن اقتدار، تنوع ساختارهای سیاسی و به خصوص گسترش مشارکت است (عبدالرحمن، ۱۳۷۳: ۵۸)

در واقع با شناخت پیدایش احزاب که در سایه دموکراسی و نوسازی و توسعه سیاسی ایجاد می‌شود، باید پذیرفت که حزب پدیده‌ای است اروپایی و پذیرش آن مستلزم عبور از همان

مراحلی است که کشورهای اروپایی طی کرده اند. لذا کشورهای جهان سوم به خصوص ایران باید سعی کنند با این پدیده غربی به نحوی برخورد نمایند که بتوانند آن را با توجه به فرهنگ و تاریخ و مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجود در کشور تطابق داده و همگن سازند. در غیر این صورت نتایجی معکوس باز خواهد آورد؛ اما متأسفانه شاهد هستیم که کشور ایران با وجود دموکراسی، توسعه سیاسی و نوسازی در جامعه، نتوانسته است به طور صحیح از این پدیده به نحو احسن استفاده کند و عملاً به شکل غیر متعارف و بیشتر در جهت منافع شخص در زمانی خاص به کار گرفته شده و پس از رفع آن نیاز از بین رفته است.

عوامل ناکارآمدی احزاب سیاسی

۱- علل اقتصادی

اقتصاد بیمار دولتی: نظام اقتصادی یک کشور نیز بر نحوه شکل گیری و قدرت یابی و مانور احزاب و نهادهای مدنی موثر است. امروزه یکی از دغدغه‌های احزاب نحوه تامین منابع مالی و هزینه های سرسام آور این تشکیلات است. اساساً اقتصاد دولتی با نادیده گرفتن بخش خصوصی یا قائل نشدن جایگاه بایسته برای آن، ظهور و حیات تشکلهای مانند احزاب را دچار تنگنا نموده و می نماید، زیرا زمانی که اقتصاد تحت تسلط دولت است، طبیعی است که قدرت و کلیه نهادهای سیاسی نیز در مهار دولت خواهد بود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۹۷-۱۹۸)

• نظام اقتصادی وابسته به نفت: در گذشته و پس از انقلاب اسلامی، از دولت ایران با نام دولت رانتیر؛ یعنی دولتی با درآمدهای نفتی یاد شده و می شود. در واقع درآمدهای نفتی منجر می شود که نظام سیاسی وابسته به آن خود را چندان ملزم به کسب موافقت و رضایت گروههای سیاسی ننموده و از درآمدهای نفتی برای کمبود یا کاهش مشروعیت سیاسی استفاده نماید. بنابراین دولت رانتیر چون به جامعه وابسته نیست، معمولاً نقشی برای تشکلهای و نهادهای برآمده از آن قائل نیست.

از دیدگاه محمد علی همایون (کاتوزیان)، ایران عصر پهلوی دوم، دولت شبه سرمایه داری و به طور کامل وابسته به نفت بود. به همین علت استبداد نفتی به وجود آمده و دولت مطلق العنان و خودکامه گردیده است. در زمان بعد از انقلاب نیز اگرچه سهم صادرات و عایدات غیرنفتی افزوده شده، ولی هنوز اقتصاد ایران وابسته به درآمدهای نفتی است.

• ناهماهنگی توسعه سیاسی و اقتصادی و وجود مشکلات معیشتی عامه: یکی از موانع احزاب نگرش تک بعدی به توسعه مانند توسعه اقتصادی یا سیاسی است. بدیهی است توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی امکان پذیر نبوده و توسعه سیاسی نیز بدون دستیابی به حد معینی از توسعه اقتصادی میسر نیست. بنابراین این دو رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند. متأسفانه چرخه عدم تقارن توسعه سیاسی و اقتصادی در بعد از انقلاب ایران همانند گذشته تکرار و منجر شده که دیر یا زود مقتضیات توسعه و از همه مهمتر احزاب و کارویژه‌های آن از میان برود. (شیخ زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۴-۲۱۵)

• مشکلات اساسی احزاب در تأمین مالی: احزاب از ابتدای پیدایش، با مشکل تأمین هزینه فعالیت‌های سیاسی خود مواجه می‌گردند. در واقع بقای هر حزب در گرو دو عامل اساسی است: ۱- تأمین نیرو و عضوگیری. ۲- تأمین درآمدها و سرمایه‌های مادی و مالی لازم برای انجام فعالیت که شامل مراحل پیدایش، شکل‌گیری و رشد احزاب سیاسی می‌گردد. در واقع هزینه‌های سرسام آور مختلف حزبی، مانند تدارک اماکنی جهت دفاتر حزبی، برگزاری جلسات مختلف و منظم حزبی، انجام امور تبلیغاتی- آموزشی، شرکت در انتخابات و... نه تنها در نظام‌های دموکراسی و چندحزبی، بلکه حتی در نظام‌های تک حزبی نیز یکی از معضلات اساسی تحزب به شمار می‌رود و معمولاً عدم تأمین درست منابع، احزاب را با نقصان‌های فراوان و در نهایت فرروپاشی مواجه می‌نماید. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۰۳)

۲- موانع فرهنگی

فرهنگ عشیره‌ای و قبیله‌ای حاکم بر فرهنگ سیاسی ایرانیان: فرهنگ سیاسی ایرانیان از فرهنگ حاکمان بر آنها که عمدتاً از قبایل و عشایر بوده‌اند، تأثیر پذیرفته است. سیدنی وربا می‌گوید: فرهنگ سیاسی تمایلاتی است که یک ملت به سیاست، کشور، هم‌وطنان، نوع عملکرد دولتی و به اسلوب تصمیم‌گیری دارد.

همچنین باید توجه داشت که فرهنگ سیاسی تداوم دارد و طولانی مدت است و مانند اقتصاد نیست که با سرعت تحول یابد و فرهنگ سیاسی ایران به واسطه فشار نیروهای داخلی تداوم قابل توجهی از خود نشان می‌دهد. تأثیر فرهنگ سیاسی حاکمان ایران که از قرن‌ها تا زمان رژیم پهلوی همه از عشایر و ایلات بوده‌اند، باعث شده که فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی نیز همانند فرهنگ سیاسی حاکمان خود شود.

دکتر سریع القلم فرهنگ سیاسی ایرانیان اینگونه توصیف کرده‌اند: «فرهنگ سیاسی انباشته شده ایرانی که مبتنی بر بی‌اعتمادی، ابهام در بیان، قاعده‌گریزی، رفتارهای غریزی، احساسات مفرط، فردگرایی منفی، واقعیت‌گریزی، روش حذف و تخریب در حل اختلاف، بی‌اعتمادی و قاعده‌گریزی است که موانعی جدی و بنیادی پیش روی رقابت جمعی عقلایی که دشوارترین آن در حوزه سیاست است قرار می‌دهد». این فرهنگ سیاسی باعث شده که احزاب سیاسی یا اصلاً به وجود نیایند و یا در مواردی که حزبی نیز به وجود آمده، نتواند دوام داشته باشد و به کارویژه‌ها و کارکردهای حزبی به نحو احسن بپردازد.

• فردگرایی: یکی از علل ناکارآمدی احزاب ریشه دار بودن در فرهنگ سنتی ایرانیان است که بیشتر حالت انزواگرایانه و تکرانه و فردگرا دارد (تبریزنیا، ۱۳۷۱: ۲۱۸). در میان ایرانیان و در فرهنگ ما فعالیت جمعی و گروهی جایگاه مناسبی ندارد. فردیت در معنای منفی آن، هیجانی و احساسی عمل نمودن، عدم پذیرش یکدیگر و پایین بودن آستانه تحمل باعث شده تا تمایل زیادی به جمع‌گریزی ایجاد و به راحتی هر گروه متلاشی و یا دچار انشعاب شود. در ایران همچنان جایگاه افراد از نهادها مهمتر است و به همین دلیل مشاهده می‌شود که حتی در شرایط حضور احزاب، افراد و شخصیت‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نقش بیشتری دارند. همچنین این فردگرایی با فردگرایی در جوامع دیگر متفاوت است زیرا در این جوامع که مشارکت سیاسی در قالب احزاب جریان دارد چنین می‌اندیشند که منافع فردی به وسیله تشکلهای سیاسی و صنفی و احزاب بهتر تامین می‌شوند در حالیکه در جامعه ایرانی مردم تامین منافع فردی خود را در برکناری و دوری هرچه بیشتر از مشارکت سیاسی و حزبی می‌داند.

از سوی دیگر در اکثر جوامع فردگرای غربی نهادهای نظیر کلیسا، انجمن‌های ادبی، علمی، اشراف و ملوک الطوائف و... از بین رفته‌اند. الزاماً نقش آنها به نهادهای جدید مانند احزاب و... انتقال یافته است؛ اما در جامعه ایران نقش نهادها و مراجع گذشته از جمله مساجد، روحانیت، ریش سفیدان و... در فرهنگ سنتی تا حد زیادی در جامعه امروز پا برجاست. بنابراین مشارکت سیاسی احزاب در جامعه ایران نسبت به جوامع غربی محدودتر است (تبریزنیا، ۱۳۷۱: ۲۱۹).

بدبینی و ناآگاهی عمومی نسبت به جایگاه احزاب: افزایش سطح سواد و تحصیلات عموم مردم مختص دهه‌های اخیر تاریخ معاصر ایران است و این واقعیت وجود دارد که بعد از انقلاب

۱۳۵۷ بینش سیاسی عموم مردم بالا رفته، هرچند این نوع سیاسی بودن نیز حالت روبنایی دارد؛ اما در زیربنای شناخت سیاسی عموم مردم تغییرات بنیادینی ایجاد نشده است.

بنابراین با توجه به وارداتی بودن پدیده حزب و ادبیات سیاسی مربوط به آن، قشرهای عظیمی از جامعه نسبت به جایگاه احزاب و گروه‌های سیاسی در سامان‌دهی و بهینه‌سازی ساختار سیاسی کشور بی‌اطلاع بودند و حتی بسیاری از آگاهان سیاسی نیز نسبت به تأثیر آن در ترقی کشور تردید داشته‌اند که این بی‌اطلاعی و تردیدها هنوز نیز در بخش‌هایی از عوام و خواص طبقات اجتماعی وجود دارد و بخشی از بدبینی‌ها و ذهنیت‌های نامطلوب تاریخی جامعه نسبت به احزاب و گروه‌ها، از همین بی‌اطلاعی‌ها و تردیدها ناشی می‌شود. ذهنیت منفی مردم نسبت به احزاب، سابقه تبلیغات سوء دولتها علیه احزاب و... موجب شده تا هنوز این احساس در مردم ایجاد نشود که تشکیل یک حزب و عضویت آنها در آن، می‌تواند در بهبود اوضاع و شرایط سیاسی اقتصادی و... موثر باشد. (حجاریان، ۱۳۶۸: ۱۰)

از دلایل دیگر این بدبینی‌های تاریخی عموم مردم نسبت به احزاب می‌توان به فقدان هم‌سویی عملکرد احزاب با سنن، آداب و اعتقادات عمومی و مذهبی، وجود شعارزدگی و بی‌صدافتی این تشکل‌ها در طی تاریخ ایران اشاره کرد و همچنین عامل دیگر این بدبینی‌ها آن بوده است که ایت تشکل‌ها فاقد پیوندهای واقعی با مردم و مطالبات آنها بوده و از بطن مردم نجوشیده است.

- توهم توطئه: عامل فرهنگی دیگر نزد ایرانیان، باور به توهم توطئه در نزد ایرانیان است که حزب را وابسته به عوامل خارجی و بیگانه به حساب می‌آورند که البته کارکردهای حزبی در گذشته که به نوعی با خارجیان در ارتباط بودند، در این مسئله نقش دارد. لذا براساس چنین تفکری ایرانیان بسیاری از قضایا را دارای کارکردی پنهان می‌دانند که دست عاملان بیگانه در آن دخالت دارد. همچنین فرهنگ ایرانی کارکرد احزاب را ترفند افراد سودجویی می‌دانند که جهت کسب منافع خود به آن روی آورده‌اند. که البته سابقه تاسیس احزابی که توسط اشخاص به وجود آمده‌اند بر این ذهنیت افزوده است.

- تقلید: فرهنگ تقلید در جامعه ایرانی در عدم گرایش به تحزب مطرح است. در واقع تقلید از اعمال و افعال سیاسی و اجتماعی رو به گسترش است. در واقع ایرانیان از آنجا که میل به آسان‌جویی و فرار از مسئولیت دارند همواره سعی می‌کنند که به نوعی از دیگران تقلید کنند و همین تقلید به عنوان عاملی بازدارنده در ایران عمل کرده و جلوی خلاقیت و نوآوری را گرفته

است. چرا که بسیاری از الگوهای توسعه سیاسی از جمله احزاب با کارکردهای خاص آنها از خارج گرفته شده و درصد اجرای آن هستیم، بدون اینکه آن را با شرایط و محیط خود بسنجیم.

- مطلق زدگی سیاسی: براساس بینش مطلق گرا، همه مسائل و پدیده‌ها و افراد باید به صورت خالص و ناب باشند و کوچکترین اشتباه و نقصی نداشته باشند و وجود کوچکترین نقص و اشتباهی آنها را مردود و مطرود می‌کند و در نتیجه باید کنار گذاشته شوند. چنین نگرشی بیش از آنکه از جهان بینی الهی سرچشمه گرفته باشد از مطلق زدگی غیر الهی نشات می‌گیرد؛ زیرا در جهان بینی الهی فقط خداوند مطلق است و امامان و پیامبران خطاناپذیرند و مابقی افراد دارای ضعف و نسبی هستند. بنابراین تقسیم بندی احزاب به مواضع حق و باطل از صفت مطلق زدگی سیاسی جامعه سرچشمه می‌گیرد و تا زمانی که چنین نگرشی حاکم باشد کارآمدی احزاب سیاسی که پدیده نسبی و آمیخته به کاستی و ضعف و قوت‌ها است امکان پذیر نمی‌باشد. پس نقش مطلق زدگی و تاثیر و تبعات آن در قلمرو سیاست از علل ناکارآمدی و موانع رشد احزاب سیاسی به شمار می‌رود که باید در جهت حل این موارد کوشید (خاتمی، ۱۳۷۸: ۱۵).

علل تاریخی - ساختاری

اقتدارگرایی

یکی از عللی که در ساختار نظام قبل از انقلاب بوده اقتدارگرایی یا دولت سالاری مطلقه است که ریشه‌های آن به ساختار بعد از انقلاب ایران ۱۳۵۷ هم کشیده شده است. بدیهی است در کشوری که فقط در سه دهه اخیر از بند استبداد و ساختار قدرت مطلقه، فاصله گرفته است، بسط و نهادینه کردن جامعه و نهادهای مدنی مانند احزاب به راحتی میسر نیست؛ زیرا در دید حکومت هر نهاد مدنی از زاویه تقابل با دولت نگرسته می‌شود. در واقع تجربه تاریخی از مشروطه نشان می‌دهد که همزمان با تزلزل قدرت مطلقه و ضعف دولت نهادهای مدنی به سرعت رشد می‌کنند. این همزمانی حاکی از آن است که پیدایی نهادهای مدنی معلول ضعف اقتدارگرایی و دولت مطلقه است و به موازات افزایش اقتدارگرایی و مطلقه شدن ساختار قدرت از گستره احزاب کاسته شده است. بنابراین مهمترین مانع برای شکل گیری احزاب اقتدارگرایی و دولت سالاری مطلقه است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۸۱)

فقدان امنیت و وجود احساس ناامنی: دومین عامل ساختاری که باعث ناکارآمدی احزاب در ایران شده است، عدم احساس امنیت در مردم ایران است. وضعیت جغرافیایی ایران برای ایجاد ناامنی سرزمین ایران بارها با هجوم گسترده اقوام و طوایف از قسمت‌های آسیای مرکزی و دفاعاتی هم از ناحیه شمال غرب و غرب روبرو شده است که باید به آنها تهاجمات از سوی شمال توسط روسیه و جنوب از جانب انگلستان و غرب از جانب رژیم بعثی عراق را هم افزود. علاوه بر اینها مهاجرت پیاپی گروه‌های کثیری از نواحی شرق و شمال غرب که بعضاً خود به هجوم تبدیل شده‌اند. تهاجم و مهاجم پذیری ایران سبب تشدید نظام تغلب و تغییر در سلسله‌های حاکم بر کشور ایران شده است وضعیت عدم امنیت در ایران بعد از انقلاب ۵۷ نیز به گونه‌ای دیگر ادامه می‌یابد و هم ایران مورد هجوم و جنگ از طرف دشمن خارجی و ایجاد ناامنی و بمب‌گذاری و ترور می‌باشد. بنابراین فضای تهاجم، مهاجرت پذیری و ترور بستر نامناسبی برای پیدایش، رشد و کارآمدی احزاب بوده است. بی‌گمان این ناامنی ذهنی ایرانیان باعث عدم تشکیل فضای همکاری که لازمه‌اش اعتماد متقابل و مشارکت بر مبنای اعتماد است، می‌گردد و عدم تشکیل فضای همکاری خود باعث عدم شکل‌گیری فضای مناسب برای فعالیت احزاب است. (قادری، ۱۳۷۸: ۱۱۰)

- وابستگی به بیگانگان و ایدئولوژی‌های الحادی: یکی از مشکلات تاریخی احزاب که بدبینی بیشتر به این تشکل‌ها را موجب شده، وابستگی بعضی از آنها به دو قطب شرق و غرب و به‌ویژه تحت الحمایگی آنها به شوروری سابق یا وابستگی به مجموعه‌های فراماسونری بوده است. پس نفوذ قدرت‌های خارجی در ایران و وابستگی افراد، رهبران احزاب و گروه‌ها به این قدرت‌ها، از جمله عواملی بود که مانع رشد فعالیت حزبی گردیده بود. (قربانی، همان: ۳۵۷).

- تقابل سنت و مدرنیسم در فضای ذهنی ایرانیان: یکی از ریشه‌های تاریخی موفق نبودن احزاب در ایران آن است که فرماسیون یا صورت‌بندی اجتماعی در ایران کمتر در معرض تغییرات و تحولات زیربنائی که در اروپای دوران رنسانس به بعد رخ داد، قرار گرفته است. در اروپا پس از رنسانس، فروپاشی فئودالیسم و ظهور سرمایه‌داری، موجب پیدایش گروه‌های اجتماعی متفاوتی شد که هر کدام برای نیل به قدرت سیاسی و تصاحب سهم بیشتری از درآمد اقتصادی، با یکدیگر به رقابت پرداختند. اما فرماسیون اجتماعی در ایران حتی تا اواسط قرن بیستم چندان تکان جدی نخورده بود. زیربنا و شالوده اقتصادی ایران دولتی بود و دولت به صورت بزرگترین

کارفرما عمل می‌کرد. در واقع در قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ دولت بزرگ‌ترین متصدی اقتصادی بوده و هست. بنابراین اقتصاد حاکم بر ایران اقتصاد دولتی است هر چند که گام‌هایی برای خصوصی‌سازی اقتصاد برداشته شد، ولی به قدری در مقابل حاکمیت دولت بر اقتصاد ناچیز بود که در عمل به شکست انجامید. از سوی دیگر، از موانع تاریخی که همیشه در جوامع سنتی با آن روبرو بوده‌ایم درگیری پنهان و آشکار میان سنت و تجدد است.

حزب پدیده‌ای نوین است و طبیعتاً بافت سنتی جامعه ایران پذیرای آن نیست. جامعه همیشه با پدیده‌های نو حالت تقابلی و تدافعی دارد و کمتر از این مقولات استقبال می‌شود. پذیرش تحزب در ایران نیازمند پروسه‌ای زمان‌بر است تا ایرانیان با این پدیده به شیوه‌ای مناسب کنار آیند (زیباکلام، ۱۳۷۸: ۱۹۵)

- احزاب دستوری و وابسته به دولت: احزاب دستوری در سه وجه خود را نمایان می‌سازند:

- ۱- احزابی که متکی به یک شخصیت بوده و بر محوریت فرد شکل گرفته است
- ۲- احزابی که با سفارش و توصیه‌های نظام حاکم توسط کارگزاران برجسته نظام به وجود آمده است.

۳- احزابی که بنا بر شرایط سیاسی پدیدار شده و به عبارتی احزاب واکنشی‌اند. بنابراین این احزاب به دلیل غیرمردمی بودن، خودجوش نبودن، نداشتن پایگاه‌های مستقل و طی نکردن فرآیند تشکیل از پایین به بالا، انحرافی اساسی در مسیر تحزب واقعی در ایران به وجود آمده و موجبات بی‌اعتمادی و بدبینی مردم را فراهم ساخته‌اند.

پس احزاب دستوری، پیدایش آنها، ریشه‌های عمیق اجتماعی نداشته و بر حسب انگیزه فردی، طبقاتی، خارجی و... بوده است فاقد تشکیلات منسجم حزبی بوده و ایدئولوژی مدون ندارد و از این لحاظ دستوری است؛ زیرا مبنای پیدایش آن طبیعی نبوده و از بطن شرایط اجتماعی سرچشمه نگرفته‌اند، بلکه منافع گروهی، طبقاتی افراد و باندهای سیاسی و اقتصادی عامل ایجاد اینگونه احزاب هستند. (تبریزینیا، ۱۳۷۱: ۲۴۶-۲۴۷)

ضعف جامعه مدنی و نبود یا کمی تجربه مشارکت‌های سیاسی؛ ظهور نهادهای غیرحکومتی تحت عنوان جامعه مدنی - در فرآیند نوسازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، امری ضروری است. برخورداری این نهادها از استقلال عمل نسبی می‌تواند در تعدیل قدرت میان دولت و جامعه سهم به سزایی داشته باشد و با ممانعت از انباشت قدرت، زمینه را برای توزیع مجدد آن

فراهم کند. در واقع، جامعه مدنی عبارت است از حوزه‌ای از نهادهای مستقل تحت حمایت قانون که در آن، افراد و اجتماعات ارزش‌ها و اعتقادات متنوعی دارند و گروه‌های خودگردان که در همزیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر به سر می‌برند و به صورت نهادهای واسطه، داوطلبانه میان دولت و افراد عمل می‌کنند (عالم، ۱۳۷۳: ۱۵۲). اساساً احزاب سیاسی نیرومند و کارآمد نیز قبل از هر چیز به وجود جامعه مدنی توسعه یافته و توانا نیازمندند. این در حالی است که در پیشینه تاریخی ایرانیان، به دلایل مختلفی مانند وجود نظام‌های سیاسی مستبد و مطلقه، تمرکزگرایی و دولت‌سالاری، وجود دوره‌های طولانی بحران و ناامنی، ساختار اجتماعی و اقتصادی ناهمگون و توسعه نیافته و عدم وجود نهادهای مشارکتی مستقل و نیرومند، فرصت ظهور و تمرین دموکراسی نیافته‌اند و اساساً تجربه مشارکت‌های سیاسی فعالانه در نظام‌های قبل از انقلاب ۱۳۵۷ به دلیل فقدان مشروعیت سیاسی آنها، وجود نداشته است و دولت‌ها، بدون واسطه نهادهای برخاسته از متن جامعه، یا با دولت‌سازی تشکلهایی مانند احزاب، به کنترل، هدایت، سازماندهی و به کارگیری نیروهای اجتماعی در جهت منافع خود اقدام نموده و هیچ‌گونه داعیه مخالفت و دگراندیشی را بر نمی‌تافتند.

- تأثیر جنگ هشت ساله و ترورها بر فرهنگ سیاسی و عملکرد احزاب سیاسی در ایران: جنگ‌ها و بحران‌های مشابه، تأثیرات انکارناپذیری بر سیر تحزب و کامیابی یا ناکامی احزاب بر جای گذاشته است. در طول جنگ تحمیلی در خلال سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۹، تمام امکانات، اندیشه‌ها و نیروهای فیزیکی و فکری جامعه، اعم از عموم مردم و نخبگان، مشغول و معطوف به دفاع از ایران گردیده بودند و شرکت در جبهه‌های جنگ مورد تأکید همه جانبه نیروهای مذهبی و حاکمان بوده است. بدیهی است حالت جنگی هشت ساله، بسیاری از فعالیت‌های سیاسی را کند کرد و افرادی را که به طور بالقوه می‌توانستند به فعالیت‌های سیاسی وارد شوند به سوی فعالیت‌های جنگ و دفاع از مرزهای کشور کشانید و با شهادت و جانبازی گروه عظیمی از نیروهای توانایی انقلاب، کشور در مقاطع بعدی از نعمت وجود و تأثیر به سزای آنها محروم شد. باید توجه داشت که فضای خاص زمان جنگ و ترور که فضای شفاف سیاسی را به سمت فضای امنیتی سوق می‌دهد، خود به خود باعث کم تحرک شدن احزاب می‌شود. در سال‌های پایانی جنگ حتی حزب جمهوری که سال‌ها در رأس قوای سه‌گانه نظام بود، نیز دیگر به خوبی

نمی‌توانست به فعالیت بپردازد و نهایتاً با درخواست مؤسسان و اعضای ارشد آن، منحل گردید.
(اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۹۳-۱۹۴)

بی توجهی به الزامات کار حزبی؛ شکل‌گیری وارونه احزاب نظیر آنچه که در ایران شاهد آن هستیم، یعنی "تشکیل احزاب از بالا به پایین"، "نبود آموزش کافی در احزاب و عدم کادر سازی مناسب"، "بی توجهی به گردش نخبگان و نیروهای جدید در داخل احزاب"، از جمله دلایلی است که موجب شده احزاب نتوانند حتی به هنگام تأسیس، نقش موثری ایفا کنند. هرچند فعالیت احزاب و نتیجه عمل آنها در انتخابات مشخص می‌شود، اما در ایران شاهد "فعالیت موسمی یا انتخاباتی احزاب" هستیم. در حالی که احزاب می‌بایست در طول سال و در جریان زمان موجود میان انتخابات‌ها، به تدوین برنامه‌ها و استراتژی‌ها و تربیت نیروها اقدام کنند، تشکیلات خود را منسجم و آن را پایدار کنند، اما مشاهده می‌شود که فعالیت بسیاری از احزاب با کلید خوردن آغاز یک انتخابات آغاز و با پایان آن، تمام می‌شود. هر چند که در شکل‌گیری این نوع فعالیت، نوع فضای سیاسی حاکم بر آن جامعه نیز موثر است. "عدم تفاوت آشکار در مواضع احزاب" نیز از جمله دلایلی است که موجب عدم تمایل و رغبت مردم برای حضور در احزاب شده است. به گونه‌ای که کمتر حرف، ایده و برنامه جدید و متفاوتی از احزاب شنیده می‌شود.

علل حقوقی و قضایی

ابهام و نقض و عدم اجرای لایحه و قانون جرایم سیاسی: قانون اساسی تعیین سرنوشت را حق الهی انسان دانسته و هیچکس نمی‌تواند آن را سلب کند. اصل ۲۶ قانون اساسی تصریح می‌کند: احزاب سیاسی، انجمن‌های سیاسی و صنفی آزادند مشروط به اینکه اصول استقلال و آزادی و وحدت ملی و موازین اسلامی جمهوری اسلامی ایران را نقض نکنند. به عبارتی احزاب نباید به جرایمی از جمله دریافت کمک مالی از بیگانگان، شایعه پراکنده‌گی، تبلیغات ضد انقلاب و... بپردازند؛ اما در مورد تصویب این لایحه اختلاف نظرهای متفاوتی از سوی جناح‌های مختلف وجود دارد. بنابراین می‌توان بیان کرد که در مورد طرح تصویب جرم سیاسی به تصویب نهایی نرسیده و اختلاف نظرهای پیرامون وجود دارد که باعث نابسامانی و ناکارآمدی عملکرد احزاب می‌شود. از سوی دیگر برخورد قضایی با جرایم باید در محاکم دادگستری باشد نه اینکه دوایر

مختلف امنیتی بر حسب صلاحدید خود به این عمل مبادرت ورزد. در هر صورت رسیدگی به جرایم به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه انجام نمی گیرد. پس شفاف سازی و تدقیق قانون جرایم سیاسی می تواند در بهبود عملکرد احزاب موثر باشد. (رضایی، ۱۳۸۶: ۶۵-۷۰)

تعدد و تغییر و ناپایداری قوانین انتخاباتی: ناکارآمدی و ناپایداری و ابهام قوانین، نظام حزبی را با موانع جدی روبرو کرده است. متأسفانه این امر بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و با دست به دست شدن قدرت و دولت توسط جناح‌های اصلی کشور اتفاق افتاده است و این جریان‌های سیاسی با تغییر مداوم قوانین انتخاباتی و تفسیر متعدد از آنها تلاش نموده اند زمینه‌های موفقیت تفکر جناحی خود را با پیروزی در انتخابات مهیا نمایند. بدین ترتیب تعارض و وجود قوانین انتخاباتی متعدد و عدم حاکمیت نظام واحد بر آنها و نیز بی ثباتی و تغییر دائمی آنها از مختصات نظام انتخابات کشور ایران است پس انتظار تقویت نظام حزبی گزاف به نظر می رسد.

- ضعف‌های حقوقی نظام انتخاباتی کشور: نظام انتخاباتی در همه کشورها نقش اساسی در کسب آرا و کرسی‌های نمایندگی گروه‌ها و احزاب فعال و مشارکت کننده در صحنه انتخابات دارد. نوع نظام انتخاباتی آرایش احزاب سیاسی هنگام برگزاری انتخابت شکل خاصی به خود می‌گیرد. امروزه چهار نوع نظام انتخاباتی اکثریتی، اکثریت نسبی، تناسبی و تناسبی نسبی وجود دارد؛ البته با توجه به معایب نظام اکثریتی، بیشتر کشورها به تناسبی روی آورده اند؛ اما نظام جمهوری اسلامی ایران نه کاملاً انطباق با تناسبی و نه با اکثریت دارد. اگرچه با نظام اکثریت نسبی قرابت بیشتری دارد و شاید بهتر باشد عنوان اکثریت خاص را برگزید. به طور کلی این نظام کآمد نبوده زیرا نمی تواند کارآمدی عملکرد احزاب را برای ورود عادلانه به عرصه سیاسی برآورده سازد. از سوی دیگر ملاک حوزه بندی گزینش نمایندگان هرچند براساس مناطق جغرافیایی است؛ اما منشاء واقعی تقسیم بندی جمعیت که به ازای هر ۱۵۰ نفر یک کرسی است. یعنی براساس قانون مذکور کشور ۲۰۰ حوزه انتخاباتی دارد که حوزه تهران، ری و شمیران با ۳۰ نماینده بیشترین کرسی را دارد و به استثنای شهرهای بزرگ سایر شهرها یک کرسی دارد که اینگونه حوزه انتخاباتی با اصل عدالت و تساوی رأی دادن و برخورداری از حق یکسان از نمایندگان استانی به یک میزان مغایرت دارد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۲۱-۲۲۵)

- دشواری‌ها و مشکلات حقوقی نظارت بر انتخابات: مسئله نظارت بر انتخابات در سال‌های متمادی تنش‌زا و آسیب آفرین بوده است. ضعف‌های بارز حقوقی باعث افزایش ناکارآمدی و

سرخوردگی و یاس جناح های سیاسی گردیده است؛ زیرا رسیدگی و نظارت توسط هیئت های اجرایی وزارت کشور و هیئت های نظارت شورای نگهبان انجام می گیرد که این مهم معلول اختلاف نظرهای شده است. شفاف نبودن قوانین انتخابات در مورد مسئله نظارت و نیز شرایط لازم نامزدهای انتخاباتی، سبب متفاوت شدن نتیجه شده است. در واقع عینی نبودن شرایط و معیارهای مقرر برای احراز صلاحیت زمینه بروز اختلاف و اعمال سلیقه و گرایش های مرجع رسیدگی کننده را فراهم می کند. لذا اینکه شورای نگهبان یا وزارت کشور به بررسی بپردازند، نتیجه متفاوت را رغم می زنند. هم چنین موضوع التزام به نظام اسلامی و ولایت فقیه مطرح است که احراز واقعی آن امری درونی است که مشهود نیست و از این روی حسب سلیقه مرجع رسیدگی کننده تأثیر گذار است و نتیجه نظارت را متفاوت می کند. (محمدی اصل، ۱۳۷۷: ۲۵)

- پیش نویس لایحه احزاب سیاسی: ایراداتی به این پیش نویس وارد است که علاوه بر مواردی که ذکر گردید می تواند منجر به ناکارآمدی احزاب شود:

- ۱- نگاه انتخاباتی به احزاب وجود ندارد. تا زمانی که انتخابات حزبی نشود و مردم به جای احزاب به افراد رای بدهند این ناکارآمدی وجود دارد.
- ۲- خانه احزاب در این لایحه به چشم نمی خورد، در صورتی که باید مجمع صنفی برای احزاب وجود داشته باشد.
- ۳- در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب هیچ نماینده ای وجود ندارد که پروانه صادر یا لغو کند. هیئت نظارت بر مطبوعات، نماینده دولت، قوه مقننه، قضایه مسئول دارند ولی از طرف احزاب نماینده ای وجود ندارد.
- ۴- صدا و سیما باید برای تقویت احزاب تلاش ورزد. همانطور که در مطبوعات به مسئولان مجوز می دهیم به صداوسیما مجوز شبکه های خصوصی دهیم.
- ۵- انحلال احزاب را بسیار آسان انجام می دهیم در صورتی که باید سران احزاب با توجه به ماده ۱۰ کمیسیون احزاب در مورد انحلال پروانه از خود دفاع کند.
- ۶- تفکیک جرایم سیاسی از جرایم امنیتی صورت گیرد.
- ۷- در مورد ناقصان حقوق احزاب سیاسی هیچ پیش بینی نشده است.
- ۸- افراد غیر دولتی و لباس شخصی که نظم اجتماع را برهم می زند، هیچ مجازاتی پیش بینی نشده است.

۹- دولت مردان و صاحبان قدرت که به صورت رسمی حزب ندارند اما به صورت غیر رسمی باندبازی و کار حزبی می کنند، هیچ پیش بینی نشده است.

۱۰- مجوزهای که برای پروانه احزاب صادر می شود، آسان گیری صورت گیرد که در ایران برعکس این عمل اقدام می شود.

بنابراین همانطور که ملاحظه گردید احزاب با وجود دموکراسی و نوسازی سیاسی، به دلایل اقتصادی، فرهنگی و ساختاری-تاریخی، حقوقی و قضایی و وجود پیش نویس لایحه احزاب سیاسی نتوانسته اند به صورت بهینه و کارآمد به فعالیت بپردازند و به صورت موسمی و فصلی به فعالیت پرداخته و پس از رفع آن نیاز ناکارآمد شده و به مرور زمان از بین رفته اند.

نتیجه گیری:

مشاهده کردیم با وجود اینکه بعد از انقلاب اسلامی، دموکراسی و نوسازی سیاسی در کشور حکمفرما شده و شرایطی مناسبی را برای حضور و فعالیت احزاب مهیا کرده؛ اما متأسفانه احزاب نتوانسته اند به صورت خودجوش، مردمی و پایدار عمل نمایند و از فرصت های بدست آمده در جهت نهادینه کردن دموکراسی و تثبیت نهادهای مدنی سود ببرند؛ زیرا وجود دولت سالاری مطلقه، وجود فضای ناامن مانند جنگ، تحریم، ترورها و اقتصاد دولتی، فرهنگ سیاسی مردم مبنی بر بی اعتمادی، فردگرایی، سیاست گریزی و موانع حقوقی و قانونی برای فعالیت احزاب منجر به ناکارآمدی احزاب سیاسی شده است و حتی برهه هایی که برای فعالیت احزاب مهیا بود، این فعالیت ها تا حدودی صرف مبارزات بیهوده و کشمکش های فرعی و انحرافی یا اینکه برای رفع یک نیاز خاص طراحی می شده است. بنابراین تا زمانی که استراتژی و یک برنامه مدون دقیق برای شکل گیری، عضوگیری، عملکرد و اهداف احزاب سیاسی طراحی نشود تا بتواند این موانع ناکارآمدی را رفع و برطرف گرداند، نمی توان از احزاب فعالیت مستمر، پایدار و کارآمد را انتظار داشت.

منابع فارسی:

کتاب‌ها

- ۱- اخوان، کاظمی (۱۳۸۸)، *علل ناکارآمدی احزاب سیاسی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۲- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۹)، *پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب*، تهران: انتشارات سروش
- ۳- برزین، سعید (۱۳۷۷)، *جناح بندی سیاسی در ایران*، تهران: نشر مرکز
- ۴- بشریه، حسین، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر مرکز، نشر مرکز
- ۵- تبریزیا، (۱۳۷۱)، *برخی علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، تهران: مرکز نشر بین‌المللی
- ۶- حسینی بهشتی، سید محمد، *از حزب چه می‌دانیم؟* تهران: انتشارات دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، بی تا

۷- خاتمی (۱۳۷۸)، *تجربه حزب در جهان سوم*، (مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی)، جلد ۱، تهران: نشر همشهری

- ۸- رضایی، اسدالله (۱۳۸۶)، *کالبد شکافی احزاب سیاسی*، تهران: انتشارات آمه
- ۹- شیخ زاده، حسین (۱۳۸۴)، *نخبگان و توسعه ایران*، تهران: انتشارات باز
- ۱۰- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، *بنیادهای سیاست*، تهران: نشر نی
- ۱۱- قربانی، نبی‌الله، *تحزب و توسعه: بررسی موانع توسعه در ایران*، مندرج؛ در *تحزب و توسعه سیاسی*، کتاب دوم

- ۱۲- کوزر، لوئیس، روزنبرگ، برناد (۱۳۸۸)، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، نشر نی
- ۱۳- مدیر شانه چی، محسن، *موانع تکوین احزاب سیاسی در ایران*، مندرج در؛ *تحزب و توسعه سیاسی*، کتاب دوم

۱۴- میخلز، رابرت (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی احزاب در دموکراسی‌های جدید*، مترجم احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس

۱۵- نقیب زاده، احمد (۱۳۹۰)، *سیاست و حکومت در اروپا*، تهران: انتشارات سمت

۱۶- یوسفیه، ولی‌الله، *احزاب سیاسی*، تهران: موسسه مطبوعاتی عطائی، بی تا

مقالات

- ۱- اسمیت، بی‌سی (۱۳۷۸)، *احزاب سیاسی و کثرت‌گرایی در جهان سوم*، مترجم دکتر امیر حاجی یوسفی، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال سیزدهم، شماره ۹-۱۰
- ۲- حجاریان (۱۳۶۸)، *عملکرد احزاب سیاسی در جوامع امروزی*، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره هشتم
- ۳- قادری (۱۳۷۸)، *احزاب، ثبات سیاسی و امنیت*، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره چهارم
- ۴- دوورژه، موریس، *احزاب سیاسی*، تهران: بنیاد ملی علوم سیاسی

خبرگزاری

- ۱- زیباکلام، صادق، موانع تحزب در ایران تنها استبداد و دیکتاتوری نیست، گفتگو: محمدرضا عادل، قسمت اول، روزنامه آریا، شماره دوم، شماره ۴-۵، ۱۳۷۸
- ۲- صباغیان، علی (۱۳۷۷)، موانع شکل گیری احزاب در ایران، همشهری، سال ششم
- ۳- محمدی اصل، عباس (۱۳۷۷)، درآمدی بر جامعه شناسی حزب، روزنامه همشهری، سال ششم

منابع انگلیسی:

- Apter, David, (1951), The Politics of modernization, Chicago, university press, Lapalombara, Joseph. Weiner, Myron, Political parties and political Development, Princeton university press. 1966